

فرهنگ گفتگو در مقابله با اختلاف‌های امّت

فرهنگ گفتگو در مقابله با اختلاف‌های امّت

نوشته : استاد دکتر حسین جمعه

رئیس اتحادیه نویسندگان عرب - سوریه

1- مفاهیم و ابعاد :

فرهنگ در رأس نیازهای برتر بشریت قرار دارد و همزمان به عنوان يك ابزار ، کارکرد و هدف تلقی می‌گردد. به همین دلیل مفاهیم و تعریف‌های متعددی از آن ارایه شده است. مشهورترین تعریف از این قرار است :

«مجموعه دانش‌ها ، تجربه‌ها ، عادات ، سنت‌ها و مراسمی که به منظومه فکری و رفتاری ، تبدیل می‌گردد.» [1]

یا : «مجموعه‌ای از فعالیت‌های مادی و معنوی اجتماعی و انسانی است.»

بنابراین فرهنگ از این جایگاه ، تجسم بخش آگاهی‌های کلان افراد امت اسلامی نسبت به تمامی نیازهای آن و بنیانگذار بهره‌گیری از خرد مولد و مسؤول در انواع گستره‌های معنوی ، مادی ، تربیتی ، علمی ، ادبی و هنری فرهنگ تسامح و برادری است ؛ فرهنگ ارزش‌های اخلاقی و زیباشناختی ، فرهنگ خلاقیت و ابداع و اختراع و ... و فرهنگ مقاومت و آزادی ، و فرهنگ سازش و شکست و تسلیم‌طلبی و فرهنگ اشغال و تجاوز و حتی ضدفرهنگ نیز در همین جایگاه قرار می‌گیرند. [2]

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که گرایش‌های متنوعی از فرهنگ وجود دارد که از آنها به عنوان فرهنگ ملی ، میهنی ، فرهنگ اسلامی و انسانی ، فرهنگ علمی ، ادبی ، انتقادی و فرهنگ تبلیغاتی ، اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و ... یاد می‌کنیم که شایسته است هرکدام در راستای کاستن از اختلاف‌های پیش‌آمده میان خود ، تلاش داشته باشند. با توجه به آنچه گفته شد ، از نظر من فرهنگ مجموعه‌آورده‌های ذهن بشری اعم از خبرگی‌ها ، دانش‌ها ، عادات و هنرها و ادبیات قدیم و جدیدی

است که اینک تبدیل به منظومه معرفتی و هنری و مجموعه‌ای از رفتارها شده و به همین دلیل می‌توان گفت فرهنگی مبتنی بر مفاهیم اخلاقی و معنوی در خدمت پیشرفت و ترقی انسان گشته است؛ در این مفهوم امکان درنوردیدن زمان و مکان و جنس و رنگ به سود فرهنگ مهرورزی و برادری در هرجا و مکانی را یافته است. [3] و همچنان و تا زمانی که خداوند زمین و هرآنچه در آنست را بخود فرا بخواند، متکی بر همین اصل است. بدین ترتیب فرهنگ با مضمونهای معنوی و از آنجا فکری، کل معارف [بشری] و نیز برخی ظواهر مادی و تکنیکی و هنری زندگی را درمی‌نوردد حال آنکه تمدن تمامی مفاهیم و جنبه‌های فرهنگی و نیز همه ابعاد و وجوه زندگی را شامل می‌شود.

این بدان معناست که فرهنگ گفتگو نیازمند تحقق شرطهایی است از جمله: شرط آزادی، شرط اراده (انجام) گفتگوی خردمندانه و مولد و متعادل و شرط عدالت که مجموعه آنها را شرطهای فرهنگ‌پذیری می‌گویند. هیچ جامعه‌ای با هر عقیده یا مذهبی نمی‌تواند فرهنگ خود را از بسترهای زمانی و مکانی و معرفتی و اجتماعی خود برکنار دارد. به عبارت دیگر شرط تغییر و پیشرفت، برگرفته از اصل فرهنگ‌پذیری فرزندان امت از یک سو و میان آنها و فرهنگ دیگر و ایجاد پیوند و ارتباط با ارزش‌ها و مفاهیم مادی و معنوی آن از سوی دیگر است. لذا می‌توان فرهنگ‌پذیری را کسب ارادی و غیرارادی - یعنی طبق شیوه‌ای علمی و حساب شده یا روشی خودبخودی و ناآگاهانه - فرهنگ دیگر از سوی افراد یا گروهها دانست، بنابراین فرهنگ‌پذیری چیزی است که افراد و گروهها از آن بی‌نیاز نیستند و دارای گرایش‌های نظری و رفتاری حیاتی است و گاهی با کنش‌ها و اقدامات مرتبط می‌شود و در این حالت به صورت سنت درمی‌آید و گاهی نیز با فلسفه‌ها و دیدگاهها پیوند پیدا می‌کند و وقتی کسی در پی تحمیل دیدگاه یا فرهنگ خود به دیگران برآید یا گرایش یا مکتب ویژه‌ای را تحمیل کند، ما با فرهنگ‌پذیری غیرمتعادل، غیرطبیعی و غیرمنطقی روبرویم که بدنبال آن همه‌جا را فتنه و هرج و مرج فرامی‌گیرد. و این چیزی است که فرهنگ جهانی شدن (Globalization) در راستای تحمیل خود بر فرهنگ و اندیشه جهان در عرصه اقتصاد و تجارت و سفر و فناوری‌ها و تبلیغات و ماهواره‌ها و ارتباطات و رایانه و شبکه و تزیینات و مبلمان و خوراکی‌ها و پوشاک و علوم و معارف و هنر و ادب و نقد [4]، تجلی‌بخش آنست. فرهنگ اسلامی و عادت‌های اجتماعی ما نیز دستخوش تغییرات نه چندان اندکی به سود فرهنگ تفرقه و تشتت شده است.

از آن گذشته فرهنگ‌پذیری حقیقی مستلزم فرهنگ‌پذیری متقابل گروههای بشری براساس توازن، عدالت و برابری است هرچند ممکن است یک طرف پیشرفته‌تر باشد. یادآوری می‌شود که هیچ فرهنگ‌پذیری و در واقع مبادله فرهنگی به هر شکلی، جز با ارتباط صحیح و گفتگو خارج از تحمیل یا فشاری، تحقق نمی‌پذیرد. علاوه بر این امروزه مسایل گفتگوی فرهنگی یکی از برجسته‌ترین مسایل اندیشه معاصر است و تردیدی نداریم که فرهنگ، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آنرا به لحاظ طبیعت و کارکرد، از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد؛ این ویژگی ما را بدین نتیجه می‌رساند که فرهنگ اسلامی - که با یاری

گرفتن از قرآن کریم و سنت شریف نبوی شکل گرفته است - به لحاظ زبان ، میراث ، دیدگاههای تجددگرایانه و فقه و تعددگرای مبتنی بر اجتهاد و تأویل در اسلام ادغام گشته و سپس همه اینها ، انگ و رنگ و ژرفا و گستردگی و ظرفیت پذیرش همه نژادها را پذیرفته است. بدین ترتیب رسالت اسلام با عناصر فرهنگی خود از جمله تفاهم و یک‌رنگی ادغام گردید و به عنوان رسالت نزدیک‌سازی تمدنی و در مخالفت با تحریف و کم و کاست و دستکاری ، مطرح گردیده است.

وقتی از گذشته‌های دور مدنیّت مادی بر تمدن غرب چیره شد ، مسلمانان کوشیدند تا میان ماده و روح ، تعادل و توازن ایجاد کنند. ساختار فرهنگ اسلامی به لحاظ مرجعیت‌های فکری و دینی درآمیخته با جامعه و فضاهای محلی آن ، بیشتر ویژگی‌های جامعه عربی - اسلامی را بخود گرفته است. یادآوری می‌کنیم که علمای مردم‌شناسی و بزرگان جامعه‌شناسی معرفتی برآنند که عناصر روحی و معنوی همسو با گونه‌های مختلفی از جمله اندیشه‌ها و اخلاق و عادات و سنت‌ها و قوانین و ادبیات و زبان و هنرها و ... شکل می‌گیرند. بررسی‌های ساختار فرهنگ اسلامی در همه سطوح و گرایش‌های آن نیز ایده اصالت گفتگو میان اعراب و مسلمانان را به عنوان ایده‌ای که به تحولات تمدنی امت و اجتهاد اندیشمندان و علمای آن یاری رساند و بر عمق درک عقلی و پویایی نحله‌های فکری ایشان در عرصه‌های مختلف زندگی انگشت گذارد ، تقویت می‌کند.

اگر فرهنگ تسامح و برادری نیازمند خردمندی آگاهانه و آیین و دانش و معارف و فناوری و هنر است و مسلماً بیش از همه به اخلاق والا و روح برتر در چارچوب اندیشه‌گفتگویی نیاز دارد. لذاست که گفتگو به عنوان ابزار عقل در جهت تفاهم و درهم‌آمیزي دیدگاهها مطرح می‌گردد و شناخت دلالت‌های زبانی و اصطلاحی آن نیز چون ضرورتی برای درک فرهنگ گفتگویی که اینک تبدیل به باشندگی وجودی در میان اعراب و مسلمانان گشته است ، مطرح می‌شود. بنابراین گفتگو (الحوار) (Dialogue) در لغت ، آموشدن سخن میان دوطرف در خصوص موضوعی یا نظری در جهت تحکیم ، تصحیح ، بهبود یا عدم پای‌بندی به آنست. [5] خداوند متعال نیز می‌فرماید : «قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الْبَغَاةِ تَجَادَلُكَ فِي زَوَاجِهَآ وَتَشْتَكِي إِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمْآ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (سوره المجادله - 1) (خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می‌کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود زیرا خدا شنوای بیناست.) باید دانست که گفتگو (الحوار) در متن قرآن ، به عنوان راه حل ایده‌آل هرگونه اختلافی میان افراد امت برای رسیدن به حقیقت و از میان برداشتن حجاب از روی آنست : «قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ سَوًّا اِكْرَجُلاً» (سوره الکهف - 37) (رفیقش در حالی که با او گفت و گو می‌کرد به او گفت آیا به آن کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید آنگاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر شدی)

بدین ترتیب در برابر تعریفی اصطلاحی از گفتگو (الحوار) قرار می‌گیریم که عبارت است از : منظومه‌ای

زبانی برای گفتمان دوطرف محاوره براساس کلام و دارای رسالتی با مضمون ملی ، میهنی ، انسانی ، شخصی یا اجتماعی ، سیاسی یا فرهنگی ، تبلیغاتی یا ادبی و [6]

بنابراین آنچه گفته شد مفهوم گفتگو با مفهوم جدل متفاوت است اگرچه به لحاظ بهره‌گیری از مبادله کلامی وجه مشترک دارند. مناقشه‌ها در جدال بیهوده و ای‌بسا دارای نتیجه‌ای خنثی است [7] بدین معنا که اگر گفتگوها جنبه صرفاً جدلی و تسلط مستبدانه بخود گیرد ، طرفهای گفتگو گرفتار عناد و یکدندگی می‌شوند در حالیکه قاعدتاً باید تابع عقل و منطق و حجت و برهان و استدلال برای نیل به اهداف خویش باشند.

خداوند متعال می‌گوید : « قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي » (سوره طه ، آیات 28-25) (گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان * و کارم را برای من آسان ساز * و از زبانم گره بگشای * [تا] سخنم را بفهمند.) از اینجاست که خداوند جلّ و علا ما را از مجادله عقیم بازداشته است: « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (سوره النحل : 125) (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌های] که نیکوتر است مجادله نمای) و از گوش دادن و توجه کردن و برگزیدن آنچه برای شنونده بهتر است استقبال کرده است. [8]

2- اصالت گفتگو نزد مسلمانان و نموده‌های آن :

اسلام از همان ابتدا پیروان خود را بدان فراخوانده که اصل گفتگو را مدنظر داشته و آنرا به عنوان ضرورت زندگی و اعتلای هر مسلمان بمثابه موجودی با ابعاد تمدنی و انسانی - که به دیگران با هر عقیده و جنس و رنگی احترام می‌گذارد - مطرح ساخته است ؛ داستان زندگی همه پیامبران نیز گویای همین خط مشی است.

ما حتی برای يك لحظه تردید نداریم که خرد اسلامی - از هنگام نزول وحی - بر اصل گفتگو استوار بوده است و این اصل پایه و شالوده شریعت برای نیل به حقیقت درنظر گرفته شده و با فرهنگ دیگر - هرچه باشد - در چارچوب (من و ما) یا در چارچوب (او و تو) داد و ستد داشته و بی‌آنکه دچار عقده‌های فکری ، اجتماعی یا دینی شود با استناد به این آیه ، با آن به گفتگو نشسته است : « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ » (سوره آل‌عمران - 64) (بگو ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان

است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد) این آیه فراخوان آشکاری برای اصالت دادن به گفتگو و استفاده از آن برای رسیدن به حقیقت است که البته به نوبه خود همزیستی مشترک و تسامح در دیدگاهها و مواضع را در پی خواهد داشت.

این متن قرآنی حکایت از پیشینه گفتگوی ادیان علاوه بر گفتگوی فرهنگها دارد لذاست که خرد مسلمان با فرهنگهای دیگر - هندی ، ایرانی یا یونانی - گفتگو داشت و از آنها بهره گرفت و فلسفه و دیدگاهها و اندیشه‌های آنها را بی‌آنکه دچار ترس و وحشت و افراط شود ، درک کرد. البته گاهی به تور مفاهیم مادی و مفاهیم مجرد و انتزاعی بویژه آندسته از مفاهیم مجردی که با ذات الهی و روح و نفس پیوند داشتند ، افتاد و در برخورد با آنها تا حد انکار وجود الهی یا اختلاف در تفسیر متن قرآنی نیز پیش رفت. اختلاف در دیدگاهها ، مفاهیم و منافع ، با توجه به اختلاف عناصر عقلی و روانی افراد و گروهها و فرهنگ‌های قدیم و جدید ، امر مشروعی است و گفتگو مهمترین ابزار برای نیل به اهداف موردنظر در چارچوب شرایط عینی آن تلقی می‌شده است.

فرهنگ عربی و اسلامی - در زمانی که به پویایی و توان همجوشی بدون از دست دادن ویژگی‌های وراثتی خود متصف بود - و از همان هنگام در برابر فرهنگهای جهان کهن انعطاف نشان داد از این ویژگی برخوردار بود ، بهترین دلیل آن نیز پزشک عرب جاهل "الحارث بن کله الثقفی" است که خرد خود را برابر فلسفه هندی گشود و از دانش و طب آن بهره گرفت و آنقدر از آن سهم برد که به پزشک و حکیم عرب در جاهلیت تبدیل شد. پس از آن در دوره‌های اسلامی و بدنبال فتح سرزمین سند و هند و شام ، روند فرهنگ‌پذیری تجدید شد و اعراب ، علوم ریاضیات و نجوم و فلسفه را انتقال دادند ؛ هیچ‌کس نمی‌تواند ارقام حسابی امروزی که گاه آنرا "ارقام هندی" می‌نامیم ، نادیده بگیرد ؛ در این میان کسی - با هر سطح دانش و معرفتی که باشد - نمی‌تواند منکر "ابن رشد"ی باشد که ویژگی وی گرایش‌های عقلی و درک و تحلیل واقعیت در چارچوب آگاهی‌های فلسفی برگرفته از اندیشه ارسطویی بود. فرهنگ‌پذیری در میان نیاکان ما مستند به آزادی گفتگو و منطقی بودن آن طبق توصیه آیات قرآنی و در ابتدا با گفتگوی خداوند سبحان و تعالی با ابلیس (شیطان) و داستانهای فراوانی مربوط به گفتگوی پیامبران با دیگران از جمله گفتگوی "موسی و عمران" ، "مرد صالح و موسی" ، "نوح با فرزند و قوم خود" و نیز "گفتگوی عمیق فلاسفه عرب و دیگرانی با عقاید ، فرهنگ و نژاد موافق یا مخالف بود.

بدین ترتیب گفتگو در زندگی مسلمانان از خاستگاه تمایل صادقانه و ایمانی به گفتگو به منظور تحقق مصلحت دین و عدم تن‌دهی به باطل و ذلت ، شکل گرفت ؛ گفتگو حتما باید با بهترین و طریف‌ترین راهها و با بند و اندرز قانع‌کننده همراه باشد. رسول اکرم نیز با مشرکان و دیگران با گزینش‌هایی آگاهانه و دقیق و با توجه به چشم‌اندازی که برای آینده در نظر می‌گرفت به طور شفاهی یا کتبی به گفتگو پرداخت. (صلح حدیبیه) خلیفه عمر (رضی‌الله عنه) نیز در "العهدۃ العمریه" چنین کرد. پس از آن

فرهنگ گفتگو در میان اقوامی که وابسته به این امت یگانه بودند و نیز میان اقوامی که به امت‌های گوناگون وابسته بودند ، گسترش بیشتری پیدا کرد و گفتگوی فرهنگها ، ادیان و فلسفه‌ها در دوره عباسی رنگ تحقق بخود گرفت.

بدین گونه گفتگو در اسلام و فراخوانی به پذیرش دیگری و گوش دادن و مناقشه دیدگاههای او در تاریخ این امت و تاریخ اندیشه اسلامی از اصالت خاصی برخوردار بود هرچند در این میان برخی فرقه‌ها و مذاهب به چنبره دشمنی با یکدیگر یا تمسخر همدیگر افتادند. داستان خوارج و برخی از معتزله ، چنین سرنوشتی داشت. حالت‌های استبداد فکری و لغو دیگران در اندیشه گفتگوی اسلامی – با صرفنظر از برخی حالت‌های اندیشه دینی سیاسی در دوره اموی و همانچه که تا به امروز ارثیه دشمنی و کین‌توزی را از آن برگرفته‌ایم – بسیار اندک بود.

کیست که "ابوریحان بیرونی" (1048-973م.) را که به مدت چهل سال با فرهنگ هند ارتباط داشت ، فراموش کرده باشد ؛ این فرهنگ‌پذیری تألیف کتاب "تحقیق ماللهند" را در پی داشت ؛ اعراب در قرن پنجم هجری با شماری از کتاب‌های هندی و بویژه کتاب‌های اسطوره‌ای آنها از جمله "مهابهاراتا" ، "رامایانا" و "ویدا" آشنا گشتند و هنگامی که اسلام در شبه‌جزیره هند گسترش یافت مسلمانان یکی از عجایب دنیا یعنی "تاج محل" را ساختند که سبک عربی و سبک‌های هندی و ایرانی را در خود جمع کرده بود. بنابراین فرهنگ عربی – اسلامی پاسخگوی نموده‌های فرهنگ گفتگو در تمامی شؤون حیاتی ، اجتماعی ، فکری و دینی انسان بود و در تمامی اینها بر گفتگوی دینی ریشه‌دار و بلندمدت استناد کرد و هیچ‌چیزی را از محدوده گفتگو از جمله گفتگو در مورد ذات الهی و رسالت پیامبران – آنگونه که در چندین سوره از سوره‌های قرآن کریم تجلی پیدا کرده است – خارج نساخت.

بنابراینچه گفته شد اسلام فرهنگ گفتگو را در میان افراد و گروههای مسلمانان و نیز میان خود و دیگران در چارچوب صحیح اعتقادی رسوخ داده و ساختار روابط فرهنگی و دینی را براساس برادری و تسامح و مبادله آرا در راستای تولید شناختی مفید برای همگان و کاستن از فاصله فرهنگی میان طرف‌های گفتگو و بهره‌گیری از اجتهاد به عنوان ابزاری برای کنترل اختلاف‌ها و نظرگاههای متفاوت و کنارگذاشتن امت از درگیری و رویارویی، تحکیم بخشیده است. این امر ما را بر آن می‌دارد که هیئت یا مرجع اسلامی جامعی برای بحث و بررسی تمامی مسایل مربوط به اصول و فروع [دینی] در پرتو «إِنِ الْخُذْكُمْ إِلَّا بِحُجَّتٍ» (سوره یوسف – 40) (فرمان جز برای خدا نیست) ایجاد کنیم. هیئتی مبتنی بر ایمان عمیق به گفتگو و همفکری میان افراد امت و عهده‌دار وظایف عقلی ، علمی و منطقی و با آشنایی گسترده با احکام و اصول و فروع و بنیادهای اسلامی.

تکیه بر خرد آگاهانه‌ای که همه پدیده‌های پیرامونی به عنوان شالوده علمی گفتگوها آنرا می‌پذیرند و در این گفته ابن‌رشد نیز انعکاس یافته است ، تحقق بخش آزادی انسان و انسانیت و ارزش‌های اصیل اوست : «ما ای گروه مسلمانان! بطور قطع و یقین می‌دانیم که هرگز دیدگاه برهانی به مخالفت با آنچه

در شرع آمده نمی‌انجامد و حق در برابر حق قرار نمی‌گیرد و برعکس آنرا تأیید می‌کند.» [9] خرد آگاهانه انسان را از گرایش‌های بیمارگونه نیز باز می‌دارد زیرا در قرآن آمده است : «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ أُولَئِكَ كَانَتْ عَذَابُهُمْ مَسْئُوفًا» (سوره الاسراء - 36) (و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.)

علاوه بر این گفتگو در اسلام دارای بعدی انسانی و بدور از استهزاء و برتری‌جویی و مجادله است ؛ گفتمانی خطاب به انسان یعنی موجودی ارزشمند از نظر آن [اسلام] در هر زمان و مکان است. بنا بر این فرهنگ گفتگو و جایگاه پراح آن در اسلام برخاسته از احترام به موجودیت و فطرت انسانی در این آیین است : «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره الاسراء - 70) (به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) این فرهنگی است که حق حیات آدمی را - اعم از آنکه از کدام طایفه ، عقیده ، مذهب یا نژادی باشد - فراتر از هر حقی قرار داده است. هیچ جانی را نمی‌توان گرفت ؛ خداوند قتل آدمی را جز به حق تحریم کرده است. این مصداق آیه شریفه زیر است : «مَنْ أَجْلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (سوره المائده - 32) (از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است)

اینها همه ثابت می‌کند که گفتگو در فرهنگ عربی - اسلامی ، هم گفتگوی داخلی و هم گفتگوی بیرونی [با دیگران] است ؛ بی‌آنکه به آفت نشخوار و تکرار و بیهوده‌گویی و بازیچه قراردادن خرد نسل‌ها پردازد یا به پرسش گذشته یا وابستگی به فرهنگ دیگران درافتد ، گفتگوی است که به اصل هم‌پیوندی من و دیگری توجه می‌کند.

و بنا بر این فرهنگ گفتگو یا فرهنگ پذیری ، ابزاری در دست مسلمانان بوده تا بدان معارف و آگاهی‌ها و تجربیات و هنرها و آداب و دانش خود را تکامل بخشند و آنها را به منظومه فکری و اجتماعی بهم پیوسته‌ای تبدیل نمایند که مشارکت ایشان در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را تقویت کند و این احساس را به مسلمانان دهد که آنها نه يك واحد از مجموعه ارقام یا یکی از معادله‌ها یا اتفاق‌هایی که اینجا و آنجا در جریان است بلکه بخش اصیل بنای زندگی و در واقع عضو فعال آنند. به همین دلیل بود که میزان دانش يك دانشمند یا کتاب تألیفی او با طلا سنجیده می‌شد. ابزار مسلمانان برای این مشارکت نیز گفتگوی مبتنی بر حق و عدالت و آزادی بود. وقتی فرهنگ گفتگو مستند و متکی به آن اصول نباشد مسلماً به بردگی و بندگی و وابستگی و ... منجر خواهد شد؛ فرهنگ گفتگو براساس شرایطی حاکم از تعادل در روند فرهنگ‌پذیری و احترام به خویش در کنار احترام به دیگران و فرهنگ ایشان - به رغم

اختلاف‌های فرهنگی، عملی و کرداری آنها با یکدیگر - رشد و تکامل می‌یابد؛ ما امروزه و در زمانه‌ای که دیدگاه‌های معرفت‌شناختی، علمی، سیاسی، تبلیغی و فنی متنوعی برما تحمیل می‌شود، بیش از هر زمان نیازمند چنین فرهنگی هستیم.

چه بسا وحدت فرهنگی که جهان عرب - به رغم وجود جریان‌های سیاسی و حزبی گاه متضاد - از آن برخوردار است، این جهان را با یاری گرفتن از فرهنگ گفتگو، به نیل به وحدت اهداف و آماج‌ها و کارکردها، نزدیکتر ساخته و آنرا - که اینک تبدیل به بیست و دو کشور شده است - قادر به مدیریت این فرهنگ میان کشورهای خود از یک سو و میان خود و دیگران از سوی دیگر، ساخته است.

3- ویژگی‌ها و خاستگاه‌های گفتگوی اسلامی :

فرهنگ گفتگو آفریننده نوعی حالت همسویی میان خود و دیگران در راستای تحقق منافع عمومی و خصوصی البته تا اینسوی تطابق و ادغام این دو منافع است. چه بسا این فرهنگ، رشد و توسعه بخش‌های قابل توجهی از روند تسامح و از آنجا همکاری و همیاری بجای برانگیختن کینه‌ها و درگیری‌ها را نیز بدنبال داشته باشد.

اگر امروزه جوامع عربی و اسلامی به دلیل بهره‌گیری افراطی از زور مادی و معنوی نظامی، تبلیغی و معرفتی از افزایش پیامدهای خشونت و سلطه‌جویی نامشروع رنج می‌برند، این جوامع بیش از هر زمان دیگری نیازمند بکارگیری فرهنگ گفتگو برای حفظ منافع و مصلحت خویش هستند بویژه آنکه نیروهای ستمگر، مقاومت مشروع آنها در برابر اشغالگران صهیونیست را "تروریسم" نامیده‌اند.

اگر شرط‌های تحقق گفتگو را به عنوان عناصر وابسته به یکدیگر به صورت: آگاهی، حق، عدالت، منطق، آزادی، مسؤولیت و بالاخره اراده انتخاب را برشماریم، می‌بینیم که هر یک از آنها، دیگری را بدنبال دارد و با حذف هر یک از این شرط‌ها، فرهنگ گفتگو جوهر خود را از دست می‌دهد. از اینجاست که اسلام به مسلمانان به عنوان امت یگانه‌ای نگریسته که هرگز نباید گروه‌بندی‌ها و هواها، آن‌را متفرق و پراکنده سازد زیرا اصل آنها یکی است و همانا قرآن و سنت مطهر نبوی است؛ بدین ترتیب آنها در چارچوب وحدت همه جانبه انسانی، به گوهر انسانی واحدی وابسته هستند و خداوند متعال فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَّامٌ خَفِيًّا» (سوره النساء 1)

(ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست مدد کنید پروا نمایید و زنه‌ار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.) به همین دلیل اختلاف‌ها، پدیده‌ای عَرَضی است که منشأ و سرچشمه آنها اختلاف فلسفه‌ها، تعصب‌ها و گرایش به

قدرت و تمایل به سلطه است زیرا خداوند متعال می‌گوید : «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (سوره البقره -213) (مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند) بدین ترتیب قرآن مجید برآنست که اختلاف زبان‌ها ، رنگ‌ها و نژادها ، القاگر وحدت همه جانبه انسانی نیست زیرا می‌دانیم که اختلاف ، از جمله سنت‌های الهی در آفرینش انسان است.[10] انسان وظیفه دارد خود را با سنت اختلاف وفق دهد :

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (سوره الروم -22) (و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست قطعا در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است.) لذا مردم حق ندارند به دلیل اختلاف با یکدیگر از در مبارزه و جنگ برآیند ؛ آنها باید موارد مشترك و مشابه میان خود را وحدت بخشند : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ سَلَفَكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره الحجرات -13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بدین‌تردید خداوند دانای آگاه است.)

هدف گفتگو ، به عنوان تنها هدف برای رسیدن به موارد مشترك میان ملتها ، مطرح می‌گردد : «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ -وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (سوره آل‌عمران -64) (بگو ای اهل کتاب بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما])

اسلام به اقتضای اصول فطری مربوط به سنت اختلاف در نژاد ، رنگ و عقیده ، حکم داده که نباید کسی نسبت به فرهنگ گفتگو بی‌خبر بماند و عالمان نیز نباید بر جاهلان تحکم جویند و مستبدانه با آنان برخورد نمایند. امام علی بن ابی‌طالب [علیه‌السلام] می‌فرماید : «پیش از آنکه از علما بپرسند که چرا آگاه نکرده‌اند ، از نادانان نمی‌پرسند که چرا فرانگرفته‌اند.»

ای‌بسا بهانه‌های واقعی که برخی اندیشمندان یا برخی کشورها بدان متوسل می‌شوند متکی به توانایی‌ها و امکانات و پتانسیل‌ها و فناوری‌ها و قدرت مادی و تبلیغاتی است که از آن در مسیر سوءاستفاده از دیگران و تحکم در سرنوشت ایشان ، بهره‌گیری می‌شود ؛ اصول شریعت اسلامی و

قانونمندی‌های جهان هستی و منشور حقوق بشر و ... همه و همه اینرا ردّ می‌کند و فطرت انسانی نیز بهره‌برداری انسان از انسان و تحکم علیه او یا فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی میان گروه‌های مختلف امت به منظور چیرگی بر آنها را - آنگونه که در فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان و سومالی اتفاق افتاد - نفی می‌کند.

این وضع ما را به یاد گفتگوی اعراب و صهیونیسمی می‌اندازد که از مفهوم حق و عدالت نشأت نگرفته است زیرا صهیونیسم مبتنی بر نفی دیگران است؛ عقیده صهیونیسم فرهنگ ریشه‌کنی دیگران ضعیف و ناتوان (یعنی اعراب) را دنبال می‌کند و در این شرایط، اصولاً گفتگو منتفی می‌گردد. رژیم صهیونیستی مورد حمایت غرب و بویژه آمریکا است و براساس اندیشه نژادپرستانه و نفی دیگران، شکل گرفته است هرچند برای تشکیل و به رسمیت شناخته شدن، نیازمند سازمان ملل متحد بود زیرا شکل‌گیری این کشور خارج از چارچوب طبیعی تشکیل دولت‌ها بود و هنوز هم چنین است. این وضع تأکیدی بر نبود عنصر انسانی در گفتگوی متعادل براساس برابری و عدالت و همبستگی میان اعراب و رژیم صهیونیستی است. گفتگوی شدیداً بیگانه با مفهوم اسلامی، گفتگوی که در قرآن میان مسلمانان و مشرکان باید صورت گیرد: «وَإِن رَّآهُمُ وَإِن يَرَوْهُ كَفُورًا لَّعَلَّاهُمْ يَهْتَدُونَ» (سوره سبأ - 24) (و در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم).

این آیه بیانگر احترام به انسان و گفتگوی با او صرفنظر از عقاید مغایر و حتی خصمانه در صحنه نبرد و ... بدون کمترین تعصب، نفی یا القای دیگری است. مبتنی بر اصل برابری و همسنگی [انسان مسلمان] با انسان مشرک به عنوان انسان و نه کافر است. آیه برعکس آنچه جنبش صهیونیسم و جورج بوش پسر در پی حوادث یازده سپتامبر 2001م. مدعی هستند، از نفی دیگری و خاموش ساختن و تحمیل دیدگاه اسلام به او، سخن نگفته است.

جورج بوش گفته بود: «هرکس با ما نیست، علیه ماست». گفتگوی مبتنی بر لغو دیگران و عدم پذیرش آنها و نفی حتی بحث و مناقشه با آنان، گویای مفهوم سلطه یک طرف بر دیگری است، قاتل ارزش‌های اخلاقی انسانی نهفته در گفتگو و قواعد آنست. مدیریت اختلاف میان کشورها و خلق‌ها، مبتنی بر گفتگوی خردمندانه و آرام و توجه به فرهنگ هرکدام و اذعان به حق است حال آنکه رژیم صهیونیستی خارج از چارچوب هرگونه گفتگوی قرار دارد زیرا آیه شریفه زیر برآن صدق می‌کند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِّقًا لِلْأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (سوره الملک: 11 و 10) (و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم * پس به گناه خود اقرار می‌کنند و مرگ باد بر اهل جهنم) در این خصوص بی‌مناسبت نیست اشاره‌ای به ایده جنگ تمدن‌هایی کنیم که در دهه نود قرن بیستم مطرح گردید و سایه‌های آمریکایی آن در اینجا و آنجا گسترده شد. نسخه این نبرد بنا بر علل متعددی از جمله فتنه‌های فرقه‌ای و مذهبی و نژادی برای یک ملت نیز پیچیده شد و در واقع به آن جنبه ازلی

و ابدی بخشید و آنرا منحصر به زمان و مکان و ملت ویژه‌ای نساخت ؛ چنین برداشت و تحلیلی الفاگر آن بود که جنگ تمدنها بیشتر بر آن بود که درگیری وجودی اعراب و رژیم صهیونیستی ، با از میان رفتن اسباب و علل آن ، منتفی می‌شود و طرف قوی‌تر خواسته‌های خود را بر دیگری تحمیل کند تا سرانجام موازنه قوا دچار اختلال یا تغییر جدی گردد. گو اینکه ایده جنگ تمدنها ، چیرگی تمدن غرب بر اعراب و مسلمانان را حتمی می‌انگاشت.

اگر هر امتی از فرهنگ متمایزی برخوردار باشد نمی‌توان فرهنگ‌های ملل مختلف را در يك كوره ذوب کرد. پرسشی که در برابر خرد انسانی قرار می‌گیرد از این قرار است : آیا توان به کمال رساندن فرهنگ را داراست؟ و آیا خرد آگاه انسانی می‌تواند تسلیم توهمات و افتراها و دروغ‌پردازی‌ها برای تحقق سلطه بر دیگران باشد؟ این نکته در آیه زیر روشن شده است : «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» (سوره النساء - 60 و 61) (آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند [با این همه] مدّخواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و[لی] شیطان مدّخواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد * و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید منافقان را مدّبینی که از تو سخت روی برمد[تابند].)

این ثابت می‌کند که در دیدگاه اسلامی مکانیسم گفتگو و چندوچون حجت و استدلال و جدل ، مهم است زیرا بدون خرد و داشتن دیدگاه و تأمل و تدبّر ، گفتگویی متصور نیست و اینها همه برای شناخت خود آفریدگار است : «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (سوره الروم - 8) (آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند.)

این شیوه ، هم مطلوب و هم مشروع است و برای شناخت حق و حقیقت ، منجر به علم یقین می‌شود : «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سوره یوسف - 108) (بگو این است راه من که من و هر کس پیروم)ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت مدّکنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم) این آیه بر موضوع گفتگو و ابزارها و مکانیسم مبتنی بر بصیرت و خردورزی و مناقشه با دشمنان پیش از دوستان

، انگشت می‌گذارد.

بنابر آنچه تاکنون گفته شد خاطرنشان می‌سازیم که مهمترین عیبی که ممکن است

طرفهای گفتگو گرفتار آن شوند از دست دادن مسؤولیت اخلاقی و انسانی ایشان در چارچوب فرهنگ گفتگو یا
جهل نسبت به قواعد و آیین و معارف این فرهنگ یا نادیده انگاشتن همه آنهاست زیرا در آن صورت بر
تصورات و دیدگاههای ثابت و عقاید انحرافی آمیزی تکیه خواهند کرد چیزی که امروزه در گفتگوی
فرهنگی‌ها و ادیان اتفاق افتاده است. اسلام تنها بدان بسنده نمی‌کند که گفتگو ابزاری برای رسیدن به
اهداف عالی‌ه امت باشد. در عین حال آنرا به مثابه هدف اخلاقی و الای که صرفنظر از اینکه چه مسایل
دشوار و لاینحلی میان طرفهای گفتگو مطرح باشد ، باید با چنگ و دندان آنرا نگاه داریم.

اگر گفتگو تداوم فرهنگ و روابط تاریخی میان افراد امت اسلامی است ، گسترش و اشاعه ارزش‌های گفتگو
در مکانیسم‌ها و کارکردهای گفتگو بمثابه هدف بسیار پراهمیتی در تداوم روابط شایسته انسانی در
میان بشریت است. بدین معنا که ما وظیفه داریم کودکان خود را براساس فرهنگ گفتگو و اهمیت این
فرهنگ در ایجاد جامعه شایسته‌ای که مسؤولیت افراد آنرا تا حد " ذوب شدن در میهن و ارزش‌ها و میراث
امت ارتقا بخشد و روابط مستحکمی با دیگران و در چارچوب فرهنگی پذیرفتنی متقابل داشته باشد ، پرورش
دهیم. مصداق این آیه کریمه نیز همین است : «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ
وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ
الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ * تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ
نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ » (سوره القصص: 77 و 83) (و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از
دنیا فراموش مکن و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را
دوست نمیدارد * آن سرای آخرت را برای کسانی قرار مدهیم که در زمین خواستار برتری و فساد
نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.)

در حال حاضر موضوع گفتگو در مورد اسلام و آینده آن توجه علمای دینی و اندیشمندان و سیاستمداران و
جامعه‌شناسان و اقتصاددانان را بخود جلب کرده است ؛ آنها درگیر گفتگوی دینی شده‌اند ؛ گروهی از
ایشان نگران دین هستند و از آن دفاع می‌کنند ، گروهی نیز با آن مخالفند لذا می‌بینیم که اغلب
ایشان سخن از نوع اسلام و چند و چون آن بمیان می‌آورند و مثلا از "میان‌گرایی" ، "انزواگرایی" ،
"گشودگی در برابر دیگران" ، "اسلام سیاسی" و اقتصادی و ... سخن می‌گویند. هر یک از دست‌اندرکاران
اندیشه اسلامی می‌کوشند تا - اعم از اینکه مدافع یا مخالف آن باشند - دیدگاههای خود را بر اسلام
تحمیل کنند. و بدین ترتیب یا به آن نزدیک شدند یا در حد انحراف و افراط از آن دور گشتند ؛ افراط
گرایی ذاتا ، دشمن اسلام است ؛ اسلام در قرآن دارای هدف و طبیعت و جوهر واحدی است و خردمندانه نیست
اگر تصور کنیم اسلامی برای گذشتگان وجود دارد و اسلام دیگری برای معاصران. علاوه بر این امکان ندارد

که تصوّر کنیم مذاهب با درپیش گرفتن اصل اجتهاد و تأویل برای زدن ریشه اسلام و ضربه وارد کردن به وحدت نظر و دیدگاه‌های آن پیدا شده‌اند. به نظر می‌رسد شماری از اجتهادها از نظر پیروان اسلام سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی تبدیل به یک سری شعائر مذهبی و توضیحات عقیدتی مخالف با دین راستین گشته‌اند و صلاحیت و شایستگی اسلام را برای گذشته و حال و آینده زیر سؤال برده‌اند زیرا اسلام را بیش از حد تصوّر پیچیده کرده‌اند. در این مقام نباید از نمودهای افراط گرایي‌های دینی که منجر به احتقان فکری و اجتماعی گردید و خطری برای ساختار فرهنگی امت بشمار می‌رود، غافل ماند. آنچه در این میان بر آشفتگی‌ها و انحراف‌ها افزود، سوء استفاده غرب و جریان‌های همسو با آن در راستای تعمیق شکاف میان مسلمانان بود. آنچه در حال حاضر و با وجود کسانی که به ضرورت گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها ایمان دارند ولی گفتگوهای داخلی (درون اسلامی) را ردّ می‌کنند در صحنه سیاسی کنونی جریان دارد واقعا شگفت‌انگیز است.

بهرحال فرهنگ گفتگوی مذاهب و طیف‌های مختلف باید به رسالتی انسانی منجر شود؛ این امر افراد امت یگانه را بر آن می‌دارد تا اجتهادهای مذهبی را به عنوان اختلاف میان خود و نبرد با یکدیگر و از آنجا تضعیف و برون رفت ایشان از گردونه تمدن، مطرح نسازند.

امت اسلامی امروزه بیش از هر وقت نیازمند همدلی و وحدت در زمانه و دنیایی است که گروه‌بندی‌های بزرگی بر آن حاکم است که به رغم عدم برخورداری از فرهنگ مشترک و نیز تاریخ مشترک یا مشابه، از اتفاق نظر میان خود برخوردارند.

اگر اختلاف‌های درون گروهی امر مشروعی است و طبق آیه شریفه زیر در شمار سنت‌های جهان هستی است: «سُنَّةَ اللَّهِ الرَّسُولِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (سوره الفتح 23) (سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت) و نیز آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْوَادِكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره التغابن 14) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمايند از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامزید به راستی خدا آمرزنده مهربان است)، پاسخگویی به فراخوان دیگران و گوش سپردن به آنها و پذیرش گفتگو با آنها برای امت اسلامی بیش از هر زمان ضرورت بیشتری دارد. آیات شریفه زیر نیز ما را به همین نکته رهنمون می‌گردند: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...» (سوره التوبه 6) (و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان) و: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لِيَٰلَا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَإِنِّي كُنتُ مَدْعُودًا تَهُمُّ لِيَتَّخِفُوا أَمْصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا * (سوره نوح: 9-5) ((نوح) گفت پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم * و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود * و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را پیامری انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند * سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم * باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم.) و آیه: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (سوره الزمر: 18-17) (پس بشارت ده به آن بندگان من که * به سخن گوش فرامدهند و بهترین آن را پیروی میکنند).

لذاست که ما ناگزیر باید ویژگی‌های فرهنگ گفتگو را به عنوان پروژه‌ای اسلامی - تمدنی در اندیشه معاصر مطرح سازیم زیرا هرگز در هیچ زمانی با آن بیگانه نبوده یا از بیرون برآن تحمیل نگشته است؛ این ویژگی‌ها عبارتند از:

1- پذیرش و به رسمیت شناختن آگاهانه هویت و موجودیت هر طرف از سوی طرف دیگر، آگاهی وجودی به خویشان و بنا و تکامل آن جز با درک و آگاهی نسبت به طرف دیگر و توجه به نقش وی و گفتگو در مورد جایگاه او و نبرد دائمی با او - اعم از اینکه این یک حقیقی باشد یا مجازی، دور باشد یا نزدیک - تحقق پذیر نیست. همه موجودیّت‌های فرهنگی طی پروسه درک و بنا و آگاهی، مراکز محوری خود را می‌سازند و طی همین عملیات، به جستجوی طرف دیگر می‌پردازند تا آنرا در جهت حفظ موقعیت و تعادل و تداوم خود، بکار گیرند. [11] نتیجه آنکه هرگاه کسی شناخت درست و خوبی از خود و اعتماد به نفسی خود داشته باشد و هویت و فرهنگ خود را بخوبی درک کند، هرگز در برابر دیگری، احساس مقاومت نمی‌کند و از خاستگاه گذشته و اکنون خود چشم‌به افق‌های دانش و حقیقت می‌دوزد.

بنابراین پیوند تنگاتنگی میان خودآگاهی و احساس دیگران وجود دارد و به رسمیت شناختن و گفتگوی با او نیز جدای از این رابطه صورت نمی‌گیرد. وقتی طرف دیگر حضور می‌یابد شایسته است که خویشان آگاه به عنوان شبکه‌ای از روابط میان افراد حضور بهم رسانند. بنا براین، خویشان آگاه حاصل شرایط فراهم آورده خویش است. [12]

2- احترام هریک از طرف‌ها به دیگری حتما اگر ضعیف باشد، و عدم تمسخر یا استهزای موقعیت، نژاد یا رنگ یکدیگر. زیرا در این راستا و بنا بر طبیعت اختلاف یا وابستگی به ملیّت، نژاد یا مذهبی، تمسخر یا طعنه به دیگران جایز نیست.

3- ایمان به برابری و یکسانی جایگاه طرفین، چه نباید از خاستگاه تعصب، سلطه جویی یا تفوق طلبی حرکت کرد به عبارت دیگر باید با پرورش روحیه خلاقیت از عناصر فردی و شخصی به سود گفتگوی منطقی رهایی یافت.

4- گشودگی روانی، فکری و منطقی در برابر دیگران و عدم در نظر گرفتن پیش شرطی برای پرداختن به هر

مسئله یا موضوعی و عدم بکارگیری امکانات برتر در گفتگوها به منظور مطرح ساختن و تحمیل خویش بر دیگران.

5 - نشر اندیشه انتقادی آزاد و مستند به عقل مولد و پویا طبق آیین علمی و منطقی و پرورش روحیه ابتکار و مسؤولیت پذیری و درپیش گرفتن آیین و شیوه ای برای تحقق این موارد و استناد به زبان منطق و دوری از شعار.

6- تکیه بر تمایل به گفتگو و اعتماد به این شیوه در راستای توسعه آزادی مبتنی بر مکانیسم های دموکراتیک، آگاهانه و مسؤولانه و اعتلای جایگاه اراده و شناخت و استناد به ارزش های والا به منظور نیل به اهداف مشترک همگانی. گفتگو با درنظر گرفتن چنین اصلی، تحقق بخش عدالت است و آنرا از درافتادن به جدال های عقیم و بیهوده دور می سازد؛ بنابراین گفتگو باید براساس منظومه اخلاقی والایی در تمامی سطوح برای رسیدن به کارکرد و اهداف مورد نظر خود صورت گیرد.

4- کارکرد فرهنگ گفتگو:

فرهنگ گفتگوی میان خود و دیگری، از جمله والاترین نوع فرهنگها و نیازی ضروری برای طرفین بشمار می رود. فرهنگ گفتگو برکنار و فراتر از هرگونه خشم و نفی و سروصدا و هیاهو و مشاجره و کشمکش است. شاید بتوان گفت که نبود فرهنگ گفتگو در بُعد میهنی، قومی و اسلامی در برخی مراحل به سرکوب و ناکامی و محرومیت و نبود آزادی بیان و آزادی اظهارنظر و چیرگی منطق استبداد و خشونت بجای منطق عقل و عدالت و حق، انجامیده است.

اختلاف میان کشورها، خلقها و اشخاص به لحاظ دیدگاهها و تصورات و فرهنگ و مواضع و اقدامات به هراندازه بزرگ باشد، باید به فرهنگ گفتگو و به ایمان به این فرهنگ به عنوان اصلی برای هماهنگی و کوشش برای ایجاد تغییرات روانی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و... درونی، پناه ببرد. فرهنگ گفتگو به رهایی از اصل "الناس علی دین ملوکهم" باور دارد و شیوه های خلاقانه ای برای تغییر و تحول و کسب مهارتهای جدیدی که با هماهنگی و همسویی با خلقها تناقضی نداشته باشد، درپیش می گیرد؛ فرهنگ گفتگو اصل تغییر را برای تغییر نمی خواهد، برای همسویی، ارتقا، اعتلا و پیشرفت و ابتکار عمل می خواهد. چه هرگز نمی توان بدون چنین فرهنگی، عناصر شکل دهنده به شخصیت اجتماعی و فرهنگی را تکامل و بهبود بخشید آنها را به سطح بالاتری ارتقا داد. بنابراین همسویی و همنوایی با تغییرات نیازمند آگاهی از آن، اراده و معرفت و درک ارزش های آن و توان درک هویت و ویژگی های مشترک آنها برای پرهیز از درافتادن هریک از طرفین به گردونه فرهنگ و دیدگاههای دیگری است؛ وقتی گفتگو برخورداری از عناصر منطقی خود باشد، اولین مأموریت گفتگو در گرایش انسانی آن به همجوشی فرهنگی و فکری و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و از آنجا وقتی طرف جاهل و ناتوان و عقب مانده وارد گفتگو می شود، دارای موضع مفید و سازنده ای نیست و گفتگویش وبال گردن او و مسایلش می گردد.

هرچه فرهنگ گفتگو میان افراد يك کشور و امت، زرفای بیشتری بیابد نظام اجتماعی - دموکراسی -

سیاسی آن تعمیق بیشتری می‌یابد و منجر به تحکیم و تقویت درونی آن می‌شود و در برابر فتنه‌ها و فسادها و توطئه‌های خارجی مصونیتش می‌بخشد. به عبارت دیگر فرهنگ گفتگو با ویژگی‌هایی که به آنها اشاره کردیم برهمجوشی و درآمیزی نیروهای اجتماعی می‌افزاید و اعم از اینکه هر مذهب یا نژادی داشته باشد، به تکامل و اعتلای آنها می‌انجامد. زیرا میان آنها به لحاظ مشارکت ملی، تفاوت چندانی وجود ندارد. اینها همه مفهوم شهروندی سالم را تحکیم می‌بخشد و به مفهوم وابستگی اصیل، اصالت می‌دهد و ثابت می‌کند که وحدت ملی، مفهومی اختراعی نیست بلکه دارای وجودی حقیقی، فعال، خلاق و متعالی است. این بدان معناست که ما هرچه فرهنگ گفتگوی داخلی را تعمیق بیشتری بخشیم ساختار اجتماعی متین‌تر و هماهنگ‌تری به لحاظ شالوده فکری و فرهنگی متجانس، ایجاد کرده‌ایم.

از آن گذشته گفتگو به قرارداد اجتماعی داوطلبانه افراد جنبه برنامه‌ای اجتماعی که فرد را چون جمع اعتلا می‌بخشد، می‌دهد؛ در این صورت شهروندی در تمامی سطوح و مفاهیم آن، به شهروندی آزاد و آگاهانه تبدیل می‌شود.

فرهنگ گفتگو با ویژگی‌های منطقی و علمی که بدان اشاره کردیم به يك اندازه و براساس اصل شایستگی، داد و ستد می‌کند و وطن را تنها به عنوان غنیمت نمی‌نگرد و بدین ترتیب مفهوم مشارکت در آن نمودی حقیقی می‌یابد، نمودی برپایه اخلاص، جدیت، صداقت، ایثار و دوری از خودخواهی و منفی‌گرایی و کین‌توزی و نفرت و انزواطلبی.

نتیجه آنکه فرهنگ گفتگو پاسخگوی فطرت آزاد انسانی و تنوع و تعدد نهفته در طبیعت اوست. و بر مجموعه بشریت است که ارزش تجانس را در عین تعدد و تنوع درک کند و مسؤولیت خود در برابر آنرا بر دوش گیرد.

بدین ترتیب ما بر گزینش مکان و زمان گفتگو پای می‌فشاریم زیرا این دو عامل تأثیر بسزایی در موفقیت گفتگوها دارد گو اینکه پافشاری بیشتر باید بر نحوه گفتگو باشد زیرا از ارزش بالایی برخوردار است که اهمیت آن دست کمی از کارکرد و اهداف آن در بعد ملی و میهنی ندارد. شیوه یا روش گفتگو، برخوردار از مفاهیم پنهان فراوان در آنسوی عبارت‌ها و کلمات به صورت پرسش و پاسخ یا گزارش و توصیف و بیان است. نتیجه آنکه به همان میزان که گفتگو دارای پویایی و جذابیت است، اهداف موردنظر در همسویی عناصر مشترک فرزندان امت را، تحقق می‌بخشد. مسؤولیت قانع کردن و تشویق [به ادامه گفتگو] - اعم از اینکه گفتگوها دو جانبه و میان دو نفر باشد یا دو گروه را دربرگیرد - بر دوش گفتگوکننده‌هاست؛ به عبارت دیگر شایسته است که شیوه گفتگو و آیین آن مستند به روشنی محتوا و روش‌ها براساس قواعد منطقی درستی با تکیه بر استدلال و حجّت و البته همراه با انعطاف، کنترل خویش، خردورزی و دوری از خشم و خسونت و تنش و تمسخر و استهزاء و برتری‌جویی و تعصب‌های کور و کشمکش و افترا و تهدیدهاست.

در پایان سخن، باید بر طبیعت آیین و شفافیت و صداقت گفتگو در جهت تحقق عدالتی که فرهنگ، در

راستای تحقق سعادت بشری در پی آنست بارها و بارها انگشت گذاریم ؛ خداوند متعال می‌فرماید : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (سوره الحجرات - 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید)

بدینگونه گفتگو با این دیدگاه انسان و امت اسلامی و فرهنگ آنرا از عزلت و "بسته بودن" و جهل و عقب‌ماندگی و تحجر و تعصب ، می‌رهاند و به افق‌های گسترده انسانی می‌کشانند و امت اسلامی و انسان را به تعمیق اهداف والایی سوق می‌دهد که رشد و توسعه و تکامل همه عرصه‌های فعالیت فکری و سیاسی او را بدنبال می‌آورد و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی او میان مردم را تحکیم می‌بخشد. هر گفتگویی که مصالح عالیّه امت را تحقق نبخشد و اصول و شالوده‌های اصیل آنرا ویران سازد به معنای تجاوز به حق و عدالت است و مسلماً به گسترش دشمنی‌های نهان و آشکار میان فرقه‌ها و مذاهب آن منجر خواهد شد. زمان و مکان دو عاملی هستند که در انسان مسلمان تأثیر می‌گذارند و مشارکت در بنای تمدن نوین را بر وی تحمیل می‌کنند ؛ اسلام در موجودیت و جهان‌گرایی خود در گفتار و کردار حامل مفاهیم آزادی و پیشرفت و تسامح و برادری و احقاق حقوق دیگران و تحکیم پیوندهای الفت و مهربانی میان افراد جامعه در جهت تحقق اهداف والاست.

در نتیجه رابطه تنگاتنگی میان اخلاق و قدرت وجود دارد و عقیده دینی نمی‌تواند از منظومه‌ای که شخصیت فرد در جامعه را به یکسان می‌سازند ، فاصله گیرد. اینرا نزد دکتر علی شریعتی در این سخن وی نیز می‌بینیم : «زبان ادیان و بویژه دین اسلام ، زبانی سمبلیک است. زبان سمبلیک ، مفاهیم خود را از راه سمبل‌ها باز می‌گوید و زبانی است که انسان از ابتدای آفرینش آنرا کشف کرده است.» [13] بدین ترتیب انسان از همان آغاز آفرینش از عنایت و توجه یگانه بی‌همتا برخوردار بوده است : «وَلِذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره البقره - 30) (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی خواهم گماشت) این بیانگر جایگاه برجسته انسان در جهان هستی است و نظریه اومانیزم (اصالت انسان یا Humanism) را که طی رنسانس و پس از آن سرتاسر اروپا را فراگرفت و انسان را از مرتبه والا و قداست آسمانی خود به زمینی که همه آفریده‌ها در آن با یکدیگر برابرند به زیر کشاند ، زیر سؤال می‌برد. [14]

به همین دلیل است که ما بدون درگیر شدن به نزاع‌های داخلی مشابه آنچه امروزه در حالت‌های بسیاری شاهد آنیم ، نیازمند تجدیدنظر در مرجعیت‌های سامان‌بخش فرهنگ و زندگی خویش طبق شالوده‌های علمی و عینی بنیانگذار مفهوم امت دموکراتیک هستیم.

منابع :

1- "الآخر بما هو اختراع تاریخی" - ژان فارو - از جمله مقالات کتاب : "صورة الآخر العربي ناظراً و

- منظورا إليه" - به اهتمام الطاهر لبيب - مركز دراسات الوحدة العربية - بيروت - چاپ اول - 1999م.
- 2- "الإمبريالية بقناع إنساني" - جان بريكمون - ترجمه عبود كاسوحي - اتحاد الكتاب العرب - دمشق 2009م.
- 3- الإنسان بين الجوهر والمظهر - ايريك فروم - ترجمه سعد زهران - از سري عالم المعرفة شماره : 140 - الكويت - اوت 1989م.
- 4- "الانسان في الاسلام" - دكتور علي شريعتي - دارالروضة للنشر و التوزيع - لبنان - چاپ اول - 1998م.
- 5- "حوارات في الحضارة السورية" - دكتور بشار خليف - دارالرائي - دمشق - 2008م.
- 6- "الحوار في القرآن الكريم" - محمد حسين فضل الله - دارالمعارف - بيروت - چاپ پنجم - 1988م.
- 7- "الحوار من المنظور الاسلامي" - دكتور محمد ابراهيم السامراي - مجله كلية العلوم الاسلاميه للبحوث و الدراسات الاسلاميه المقارنه - دانشكده علوم اسلامي - دانشگاه الجزائر - شماره 6 - سپتامبر 2002م.
- 8- "الذات العربيه المتضخمة : ادراك الذات المركز و الآخر الحواني" - سالم ساري (نگاه كنيد به شماره 1)
- 9- "الصراع الفكري في البلاد المستعمرة" - مالك بن نبي - دارالفكر / الجزائر - و دارالفكر / دمشق سوريه - چاپ 3 - 1988م.
- 10- "بازگشت به خویش" - دكتور علي شريعتي - مطابع الزهراء للاعلام - القايره - 1986م. (ترجمه عربي)
- 11- "فصل المقال" - ابن رشد - تحقيق محمد عبدالواحد العسري - با پیشگفتار مفصل از : محمد عابد الجابري - مركز دراسات الوحدة العربية - بيروت - 1997م.
- 12- لسان العرب - ابن منظور - دار صادر - بيروت.
- 13- "مشروع القومية العربية الي أين" - دكتور حسين جمعه - دارالفرقد - دمشق - چاپ اول - 2006م.
- 14- "مشكلة الافكار في العالم الاسلامي" - مالك بن نبي - دارالحكمة - بيروت - 1985م.
- 15- "مطارحة نقدية لنظرية فوكوياما" - حسن بكر - مجله العالم الاسلامي - سال سوم - شماره 9 - مالت - 1993م.
- 16- "المقاومة : قراءة في التاريخ والواقع والآفاق" - دكتور حسين جمعه - اتحاد الكتاب العرب - دمشق 2007م.

[1]- نگاه كنيد به كتاب : "المقاومة : قراءة في التاريخ و الواقع و الآثار" به همين قلم : 119-148.

[2]- نگاه كنيد به : همان منبع ، صفحه 119 و نيز : "مشروع القومية العربية الي أين" : صفحه 109.

[3]- نگاه كنيد به كتاب : "مشروع القومية العربية الي أين" : صفحه 44 و نيز نگاه كنيد به :
"حوارات في الحضارة السورية" صفحات : 29 ، 31 ، 35 ، 36 و 122_129.

[4]- نگاه كنيد به : "الامبريالية بقناع انساني" صفحات 30_32.

[5]- نگاه كنيد به : "لسان العرب" مادّه "حور".

[6]- نگاه كنيد به : "الحوار في القرآن الكريم" : علامة سيد محمدحسين فضلّ الله.

[7]- نگاه كنيد به [قرآن مجيد] سوره يونس ، آيه شماره 88.

[8]- نگاه كنيد به سوره الكهف ، آيات 34 و 37.

[9]- فصل المقال 96.

[10]- دكتور محمد السامراي : "الحوار من المنظور الاسلامي" ، مجله دانشكده علوم اسلامي : پژوهشها و
بررسیهای مقایسه‌ای اسلامي. دانشكده علوم اسلامي ، دانشگاه الجزائر – شماره ششم سپتامبر 2002م.

[11]- "الذات العربية المتصخمة" ، صفحه 377.

[12]- نگاه كنيد به : "الانسان بين الجوهر و المظهر" ، صفحات : 11 و 12 و 27 و نيز نگاه كنيد به :
"الآخر بما هو اختراع تاريخي" ، ژان فارو ، صفحه 51.

[13]- دكتور علي شريعتي : "العودة الي الذات" (بازگشت به خویش) ، مطابع الزهراء للاعلام ، القاهرة –
1986م.

[14]- نگاه كنيد به : "الانسان في الاسلام" ، صفحه 14.

